

## سوسی کاسباریان و کریم اوکتم

با گذشت بیش از یک قرن از نسل‌کشی ارمنه در ترکیه‌ی عثمانی، پژوهش‌های تاریخی و دانشگاهی پرتوهای تازه‌ای بر زوایای تاریک این فاجعه می‌اندازند. این مقاله، که به مناسب «روز یادبود نسل‌کشی ارمنه» (۲۴ آوریل) منتشر می‌شود، چهار کتاب کلیدی در این باره را مورد بررسی قرار می‌دهد.

ویکن چتریان، **زخم‌های التیام‌نیافته: ارمنه، ترک‌ها، و یک قرن نسل‌کشی**، انتشارات هرست، ۲۰۱۴.

توماس دو وال، **فاجعه‌ی بزرگ: ارمنه و ترک‌ها در سایه‌ی نسل‌کشی**، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۵.

رونالد گریگور سانی، «آن‌ها تنها می‌توانند در بیابان زندگی کنند»: **تاریخ نسل‌کشی ارمنه**، انتشارات دانشگاه پرینستون، ۲۰۱۵.

فاطمه موگه گوجک، **انکار خشونت: گذشته‌ی عثمانی، حال ترکیه، و خشونت جمعی علیه ارمنه، ۱۷۸۹-۲۰۰۹**، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۴.

به رغم انکار تقریباً صدساله‌ی نسل‌کشی ارمنه، دولت ترکیه و دولت مردان آن در ده سال گذشته نسبت به روایت خود از این واقعه آشکارا تجدید نظر کرده‌اند. در پاسخ به فشارهای بین‌المللی، دولت ترکیه تلاش کرده است تا به نحوی به مسئله‌ی مسئولیت دولت در رابطه با این واقعه بپردازد: از طرفی زبان آشتی‌جویانه‌تری اتخاذ کرده، و از سوی دیگر به روش‌های پیچیده‌تر و ظریف‌تری نسل‌کشی را انکار می‌کند. رجب طیب اردوغان، نخست وزیر وقت ترکیه، در سخنرانی خود در سال‌گرد محاصره و قتل ۲۵۰ تن از رهبران ارمنی در استانبول در سال ۱۹۱۵، به ارمنه تسلیت گفت. احمد داوود اوغلو، نخست‌وزیر بعدی، نیز در سال ۲۰۱۵ از «رنج ارمنه‌ی عثمانی» سخن گفت.

برای درک «نرم شدن» موضع دولت ترکیه، باید آن را در زمینه‌ی فرآیندهای سیاسی عمده‌تر قرار داد: تلاش دولت ترکیه برای عضویت در اتحادیه‌ی اروپا و تلاش بی‌نتیجه‌ی آن برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای و جهانی، پرداختن نمادین به مسئله‌ی نسل‌کشی را ضروری ساخته بود. اما در عمل، تنها تغییری که در موضع انکار دولتی روی داده این است که از انکار سفت و سخت کمالیست‌ها به «انکاری ظریف و پیچیده» رسیده‌ایم. این نوع انکار بر نسبی‌سازی، تحریف، و تأکید بر «رنج مشترک» مبتنی است، و اهمیت برخوردار نامتقارن از قدرت را نادیده می‌گیرد. نتیجه‌ی آن نیز انکار مسئولیت و نادیده گرفتن، یا حتی فراموش کردن، جرم است.

در چند دهه‌ی گذشته، در برخورد محققان با مسئله‌ی نسل‌کشی نیز تغییراتی روی داده است. مثلاً در سال ۲۰۰۵، همایشی در دانشگاه بیلگی برگزار شد که به سرنوشت ارامنه‌ی عثمانی می‌پرداخت. برای تعدادی از گروه‌های لیبرال و پیشرو در میان ترک‌ها و از آن بیشتر در میان جوامع کُرد، بحث و گفت‌وگو درباره‌ی نسل‌کشی دیگر تابو محسوب نمی‌شود. در شهرهایی که حزب دموکراتیک خلق‌ها (از احزاب کرد) تسلط دارد، به مسئله‌ی نسل‌کشی بیشتر پرداخته می‌شود (در مقایسه با شهری مانند استانبول)، و این مسئله به موضوعی هویتی و اصلی برای تحرک اجتماعی تبدیل شده است.

اکنون پس از یک صد سال، امکان گفت‌وگو درباره‌ی قتل عام ارامنه و گرامی‌داشت این واقعه در ترکیه به وجود آمده است؛ می‌توان به خانه‌ها و مناطقی رفت که پیش‌تر به ارامنه تعلق داشته است؛ اینک می‌توان میراث فرهنگی این شهروندان پیشین را در سراسر ترکیه آشکار کرد. همین تغییرات باعث شده است تا نویسندگان ارمنی کتاب‌هایی که در این‌جا به بررسی آن‌ها می‌پردازیم احساس کنند می‌توانند به «کشور قدیمی» خود، به روستاهای اجداد و نیاکان خود، بازگردند و قدم به مکان‌هایی بگذارند که برای مدت‌ها دست‌رس به آن‌ها برای‌شان امکان نداشت.

اما نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد اوضاع در حال بدتر شدن است: قتل بی‌رحمانه‌ی روشنفکر برجسته‌ی ارمنی - ترک، **هرانت دینک**، در ژانویه‌ی ۲۰۰۷ (به احتمال قوی به دست عوامل مرتبط با سرویس‌های امنیتی ترکیه) و از سرگیری مبارزات بین ارتش ترکیه و چریک‌های کرد. این وضعیت نشان می‌دهد که فضای ایجادشده به کمک تلاش‌های روشنفکران، دانشگاهیان، و فعالان مدنی برای گفت‌وگو درباره‌ی نسل‌کشی تا چه اندازه آسیب‌پذیر و در معرض خطر است. اما از نظر پژوهش، می‌توان با اطمینان گفت که تغییری معرفت‌شناختی روی داده است. تنها دو دهه پیش، بحث بر سر نسل‌کشی ارامنه از دو منظر متعارض صورت می‌گرفت: منظر به اصطلاح ارمنی و منظر ترکی. حکومت‌های ترکیه، آشکال خلاقانه‌ای از انکار را پشتیبانی و تقویت می‌کردند، از جمله این که تعدادی از پژوهشگران برجسته‌ی غربی را جذب پروژه‌ی انکار کردند. در نتیجه، مواجهه‌ی این دو روایت کلان‌بار سیاسی و عاطفی بسیاری داشت. تغییر اساسی در فضای دانشگاهی و بازنگری در خوانش‌های ملی‌گرایانه از تاریخ عثمانی و ترکیه این فضا را به نحو چشمگیری دگرگون کرد. با وارد شدن مطالعه‌ی نسل‌کشی ارامنه در زمینه‌های مطالعاتی گسترده‌تری مانند ملی‌گرایی و قوم‌گرایی، و مطالعات مربوط به مهاجرت و قوم‌گرایی، و همچنین تلاش برای نشان دادن زمینه‌های این واقعه باعث شد تا این موضوع از حلقه‌ی کوچک پژوهشگران متعهد خارج شده، و وارد جریان اصلی علوم اجتماعی و تاریخی شود. به عبارت دیگر، این موضوع دیگر «یک مسئله‌ی ارمنی» نیست.

مقالات گروه «انکارگرایان» به ندرت مبتنی بر پژوهش بود، و هدف آن‌ها تضعیف هر نوع ادعا در رابطه با «به اصطلاح نسل‌کشی» بود. هرچند انتشار این نوع مطالب غیرپژوهشی متوقف نشده، جایگاه انکارگرایان در فضای دانشگاهی جهانی بی‌اعتبار شده است. پژوهش‌های اخیراً وقوع نسل‌کشی ارامنه را تأیید می‌کنند، و در نتیجه دیگر لازم نیست اتفاق افتادن آن اثبات شود. چهار کتابی که در این‌جا به آن‌ها می‌پردازیم شاهدهی بر دگرگونی‌های حوزه‌ی اندیشه در رابطه با نسل‌کشی ارامنه است.

## زخم‌های التیام نیافته

ویکن چتریان در **زخم‌های التیام نیافته** تحلیل سیاسی و تاریخی را با روزنامه‌نگاری تحقیقی در هم می‌آمیزد. این کتاب مناطق مهمی در ترکیه، ارمنستان، و لبنان را پوشش داده، زمینه‌ی نسل‌کشی ارمنه را شرح می‌دهد و پیامدهای آن را در چارچوب منازعات بر سر قدرت در خاورمیانه بررسی می‌کند. چتریان تجارب خود را - به عنوان فرزند خانواده‌ای بازمانده از نسل‌کشی که در لبنان به دنیا آمده و در اروپا اسکان گرفته است - با تحلیلی نافذ از سیاست‌های کلان و فعالیت‌های خرد در «قرن نسل‌کشی» در هم می‌آمیزد. او پنهان نمی‌کند که پیش‌تر تمایلی به پرداختن به موضوع نسل‌کشی نداشته است، اما تغییراتی که در ترکیه روی داده نظرش را تغییر داد: در حالی که پیش‌تر انکارگرایان «سدی عبورناپذیر بین بازماندگان و ترک‌ها و ترکیه‌ی عصر جدید بنا کرده بودند»، گشایش فضا در جامعه‌ی ترکیه «درد را کمی تسکین داده و کار بر روی این موضوع را ممکن ساخته است.»

کتاب با جریان قتل هرانت دینک و مراسم خاک‌سپاری او در ژانویه‌ی ۲۰۰۷ آغاز می‌شود، وقایعی که از نظر چتریان انعکاس‌دهنده‌ی دو قطب متضاد در جامعه‌ی ترکیه است: انکارگرایی و سرکوب دولتی، و عناصر لیبرال و پیشرو که به دنبال به چالش کشیدن روایت ملی‌گرایانه اند. هرانت در دادگاه به جرم «تحقیر هویت ترکی» محکوم شده بود. چتریان می‌گوید هرچند نویسندگان و روشنفکران دیگری هم به همین «جرم» محکوم شده بودند (مانند الیف شافاک و اورهان پاموک)، با هیچ‌یک چنین رفتار خشونت‌باری صورت نگرفته بود. در واقع، او به دست دولت پنهان کشته شد، و در نتیجه به این تصور دامن زد که دینک تازه‌ترین قربانی نسل‌کشی است. چتریان اشاره می‌کند که با توجه به این وضعیت، مشخص است که چرا باقی‌مانده‌ی جامعه‌ی ارمنی در استانبول در به چالش کشیدن سیاست‌های دولتی و تأکید بر هویت ارمنی خود بسیار محتاط است.

تمرکز اصلی چتریان بر نحوه‌ی سرپوش گذاشتن بر نسل‌کشی و سکوت بین‌المللی در قبال آن است: «نسل‌کشی ارمنه در دوران جنگ جهانی اول تجربه‌ی تاریخی منحصر به فردی است: اگر جنایتی روی بدهد و مجرمان آزاد باقی بمانند و همه وانمود کنند که جنایتی اتفاق نیافتاده، چه پیش خواهد آمد؟ اگر یک ملت از سرزمین خود ریشه‌کن شده و بازماندگان آن در سراسر جهان پراکنده شوند و جهان نیز چشم بر آن ببندد، چه پیش خواهد آمد؟»

در کنار سیاست‌های دولتی برای زدودن خاطرات این دوران، چتریان به این موضوع نیز می‌پردازد که مقام‌های دولتی چگونه ارمنه را به عنوان یاغی و خائن معرفی می‌کردند. پاسخ اولیه‌ی ارمنه به این وضعیت «نوشتن به عنوان مقاومت» بود، تا این که در دهه‌ی ۱۹۷۰ مقاومت مسلحانه آغاز شد و سازمان‌های تروریستی ارمنی دیپلمات‌های ترک را هدف قرار دادند. چتریان این جنبش مسلحانه را با جنبش‌های مقاومت منطقه مرتبط می‌داند، حرکت‌هایی که همگی ریشه در «سازمان آزادی‌بخش فلسطین» داشتند. توجه گسترده‌ی رسانه‌ها به حملات تروریستی باعث شد تا گفت‌وگویی آغاز شود که برای دهه‌ها مسکوت مانده بود.

## فاجعه‌ی بزرگ

فاجعه‌ی بزرگ، نوشته‌ی توماس دو وال، بر «آن چه پس از ۱۹۱۵ روی داد» تمرکز دارد. این کتاب بسیار خواندنی تلاش دارد نشان دهد که تاریخ چگونه بر دوران معاصر تأثیر می‌گذارد. دو وال با تأکید بر این که نسل‌کشی ارمنه «طولانی‌ترین و تلخ‌ترین منازعه‌ی تاریخی است که هنوز هم ادامه دارد»، به سیاسی شدن بیش از اندازه‌ی کلمه‌ی «نسل‌کشی» نیز می‌پردازد. او می‌گوید در زمانی که نسل‌کشی ارمنه روی داد هنوز کلمه‌ای برای توصیف «قتل عام گروهی دینی - قومی به دست دولت» ابداع نشده بود، و تنها در دهه‌ی ۱۹۴۰ بود که رافائل لمکین این اصطلاح را به کار برد. دو وال می‌گوید این کلمه «هم به یک اصطلاح خشک حقوقی تبدیل شده و هم بار عاطفی زیادی دارد، و در نتیجه به همان اندازه که باعث روشن شدن برخی اقدامات درست و نادرست تاریخی می‌شود، مانعی در برابر فهم آن‌ها نیز می‌تواند باشد.»

دو وال اعتراف می‌کند که او مهاجران ارمنی را افرادی متعصب می‌دانسته که در گذشته گرفتار مانده‌اند، اما با اولین سفرش به آناتولی در سال ۲۰۱۲ این دیدگاه او کاملاً تغییر کرده است. او در آن جا برای اولین بار با داستان‌هایی شخصی درباره‌ی از دست دادن، خاطرات محفوظ‌مانده و دفن شده، و هویت‌های پنهان و سرکوب شده مواجه شد. از بسیاری جهات، سفر این نویسنده به نحوه‌ی تحولات اخیر در ترکیه و شکسته شدن کلیشه‌های قدیمی ملی‌گرایی و فراهم ساختن برداشتی انسانی از تراژدی نسل‌کشی ارمنه شباهت دارد. او درباره‌ی همین وضعیت می‌نویسد: «جنبه‌ی خوش‌بین وجودم این وضعیت را سرآغازی مهم می‌داند، جهان‌های ترک‌ها و ارمنه باز به روی هم گشوده خواهند شد. جنبه‌ی بدبین وجودم به چیزهایی که به نحو جبران‌ناپذیری از دست رفته‌اند ناظر است.»

برای خوانندگان غیرمتخصص شاید عجیب‌ترین مسئله در کتاب‌های دو وال و چتریان این باشد که: با وجود بحث‌های گسترده و اسناد متعدد، اصلاً چرا بر سر موضوع نسل‌کشی ارمنه مناقشه وجود دارد؟ از نظر دو وال، این «مناقشه» به دوره‌های پیچیده‌ی تاریخی در صد سال گذشته و سیاسی شدن بیش از اندازه‌ی موضوع به علت ورود سایر بازیگران بین‌المللی (به خصوص آذربایجان و آمریکا) مربوط می‌شود. به باور چتریان پروژه‌ی انکار، که با کشتار ارمنه در ترکیه آغاز و به سیاست دولتی تبدیل شد، دلیل اصلی این امر است که بحث بر سر سرنوشت ارمنه تنها محدود به دایره‌ی خود ارمنه بوده است؛ بی‌تفاوتی بین‌المللی هم ناشی از سیاست واقع‌گرایانه در عرصه‌ی جهانی و اهمیت ترکیه در معادلات جهانی بوده است.

### «آن‌ها تنها می‌توانند در بیابان زندگی کنند»

کتاب رونالد گریگور سانی با عنوان «آن‌ها تنها می‌توانند در بیابان زندگی کنند»: روایتی از نسل‌کشی ارمنه شاهکاری در مطالعات تاریخی است، و قطعاً به متنی اساسی برای پژوهشگران این حوزه مبدل خواهد شد. سانی با استفاده از اسناد آرشیوی، روایت شاهدان عینی، و متون موجود روایتی جامع و متقاعدکننده از «چرایی، چگونگی،

و زمان نسل‌کشی آرامنه در امپراتوری عثمانی» فراهم می‌آورد. او که اجدادش در میان قربانیان نسل‌کشی بوده‌اند، چنین می‌نویسد: «در پایان جنگ، ۹۰ درصد آرامنه‌ی امپراتوری عثمانی از بین رفته بودند، و یک فرهنگ و تمدن از صحنه‌ی روزگار محو شده بود. شاهدان کشتار و نیز قدرت‌های متحدی که علیه عثمانی مشغول جنگ بودند، در گزارش‌های متعدد ادعا می‌کنند که تا کنون چنین چیزی ندیده بودند.»

اغلب مطالعات مربوط به نسل‌کشی دغدغه‌های هنجاری دارند. در واقع پیش‌فرض این مطالعات و داوری درباره‌ی نسل‌کشی حراست از آینده است، یعنی امید به این که به رغم خشونت‌های کنونی، نسل‌کشی دیگر تکرار نخواهد شد. علاوه بر این، سانی نسبت به سوءاستفاده‌ی ملت‌ها و دولت‌ها از تاریخ نیز هشدار می‌دهد: «تنها وسیله‌ی دفاعی در برابر تاریخ‌نگاری نادرست، که برای مقاصد سیاسی یا انتقام‌کشی‌های شخصی انجام می‌شود، بررسی‌های دقیق است که نتیجه‌ی آن روایت‌هایی مبتنی بر مدارک و شواهد خواهد بود و حدود دانستی‌های ممکن را مشخص خواهد کرد.» او استدلال می‌کند که آرامنه و ترک‌ها در حال و آینده باید در کنار یک‌دیگر زندگی کنند، و به همین علت باید بر آسیب‌های روانی‌ای که در قرن بیستم بر آن‌ها وارد شده غلبه کنند. در این میان، تاریخ‌نگاران می‌توانند و باید به روند کنار آمدن با گذشته و ایجاد آینده‌ای متفاوت کمک کنند.

رویکرد سانی خوانش‌های ملی‌گرایانه از نسل‌کشی را به چالش می‌کشد. او نشان می‌دهد که نسل‌کشی محصول تفاوت‌های کهنی که به نحوی خشونت‌بار در برابر یک‌دیگر قرار گرفتند نبوده، بلکه ناشی از برساخته شدن تفاوت‌ها بر اساس تفاوت‌های قومی - دینی در درون یک امپراتوری پیچیده و چندلایه بوده که در نهایت باعث از بین رفتن امکان هم‌زیستی شد. او نشان می‌دهد که «ترک‌های جوان» با برانگیختن احساسات مردم، آرامنه‌ی عثمانی را به دیگری منفور تبدیل کردند و همین امر باعث گسترش فرهنگ ترس و نفرت در جامعه شد، و واقعیت‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی آن را تقویت کرد. سانی توضیح می‌دهد که چگونه حکومت عثمانی «وفادارترین ملت» را به مردمی فتنه‌گر تنزل درجه داد، درست همان طور که پس از نبرد بالکان در سال‌های ۱۳-۱۹۱۲ یونانی‌ها و بلغارها به عناصر نامطلوب تبدیل شدند. آرامنه که در قلمرو دو امپراتوری روسیه و عثمانی تقسیم شده بودند، تهدید محسوب می‌شدند زیرا برخی از آن‌ها به لحاظ عاطفی به رژیم مسیحی تزاری علاقه داشتند و اندکی از آن‌ها به این کشور مهاجرت کردند. بر اساس عملکرد همین تعداد اندک، آرامنه‌ی عثمانی به خیانت و شورش متهم شدند. طلعت پاشا در پاسخ به نگرانی‌های سفیر آمریکا درباره‌ی نحوه‌ی برخورد با آرامنه گفت: «سیاست ما در رابطه با آرامنه قطعی است و هیچ چیز نمی‌تواند آن را تغییر دهد. ما اجازه نخواهیم داد آرامنه در هیچ کجای آناتولی زندگی کنند. آن‌ها تنها می‌توانند در بیابان زندگی کنند.»

## انکار خشونت

کتاب فاطمه موگه کوچک با عنوان **انکار خشونت** اثری پیشگام محسوب می‌شود که دانش ما را درباره‌ی نسل‌کشی، انکار آن از سوی نخبگان مسلمان - ترک، و نقش کلیدی آن در ایجاد دولت - ملت ترکیه افزایش می‌دهد. این پژوهش جامع مبتنی بر داده‌های جدیدی است که از مطالعه‌ی ۳۵۰ شرح حال و خاطرات به دست آمده است. این کتاب یک مطالعه‌ی جامعه‌شناختی است و نه تاریخی. چارچوب نظری نویسنده مبتنی بر این پیش‌فرض است که ورود مجادله‌برانگیز و دیر هنگام مدرنیته به امپراتوری عثمانی و اختلاف قدرت اقتصادی و اجتماعی مسلمانان و غیرمسلمانان وضعیتی را به وجود آورد که در آن بین همسایگان مسلمانان و غیرمسلمان از لحاظ عاطفی شکافی ایجاد شد. بنا بر استدلال کوچک، این شرایط باعث ارتکاب خشونت جمعی علیه غیرمسلمانان و انکار آن شد.

بر اساس مضامین تاریخی تکرارشونده در شرح حال‌ها، کوچک چهار «رخداد محوری» را مشخص می‌کند که نقشی اساسی در برساختن ارامنه به عنوان «دیگری» داشته‌اند. همچنین، این رخدادها اهمیت عواطف و احساسات را در فرآیند ملت‌سازی نشان می‌دهند. این چهار رخداد عبارت‌اند از: حمله‌ی ارامنه‌ی انقلابی به بانک عثمانی در سال ۱۸۹۶؛ شکست نظامی عثمانی در جنگ‌های بالکان در سال‌های ۱۳-۱۹۱۲؛ دادرسی نامنصفانه‌ی حاکم ارفه، نصرت بی، در جریان محاکمه‌های استانبول که علیه عاملان کشتار ارامنه تشکیل شده بود؛ ترور دیپلمات‌های ترک به دست تروریست‌های ارمنی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰. مهم‌تر از همه این‌ها، این چهار رخداد با مداخلات اروپایی‌های مرتبط است، مداخلاتی که تصور می‌شد به نفع ارامنه صورت گرفته‌اند. کوچک استدلال می‌کند که این رویدادهای تاریخی «باعث تثبیت قدرت دولت و سلطه‌ی اکثریت ترک‌های مسلمان شد و به خشونت آن‌ها علیه اقلیت‌های کشور و سپس انکار آن مشروعیت بخشید.»

اتکای کتاب به خاطرات باعث می‌شود تا تنها روایت صاحبان قدرت شنیده شود: این خاطرات به قشر کوچکی از نخبگان مسلمان در امپراتوری عثمانی تعلق دارند، و این افراد معمولاً ترک‌زبان، مرد، و ثروتمند بودند. تلاش کوچک برای استفاده از روایت‌های زنان، غیرمسلمانان، غیرترک‌ها نشان می‌دهد که او از این محدودیت ساختاری اطلاع داشته است. با این حال، با در نظر گرفتن زمینه‌ی این پژوهش، تمرکز بر نخبگان مسلمان در امپراتوری عثمانی و جمهوری ترکیه کاملاً معقول به نظر می‌رسد. همین نخبگان بودند که به بحث‌های عمومی شکل می‌دادند و نقشی محوری در ایجاد و تثبیت روایت‌های انکارگرایانه داشتند.

## ملاحظات پایانی

در این‌جا چهار کتابی را بررسی کردیم که به نحو چشمگیری دانش و فهم ما را نسبت به نسل‌کشی ارامنه، فرآیندهای نفرت و خشونت، و منطق درونی انکار افزایش می‌دهند. موضوعات بسیاری در این کتاب‌ها و متون متعدد دیگری که در این زمینه در حال انتشار است پوشش داده شده، اما هنوز مسائل متعدد دیگری باقی مانده که نیاز به

بررسی‌های بیشتر دارد. به [نسل‌کشی مسیحیان آشوری](#) در این متون اشاره شده است اما پژوهش‌های بیشتری درباره‌ی آن باید انجام شود. همچنین باید کارهای بیشتری در رابطه با کشتار یونانیان پونتوسی و [علویان در سیم](#) انجام شود تا تصویر بهتری از «مصیبت عثمانی» به دست آوریم. اما دستاوردی که تا کنون از تمام مطالعات حاصل شده، و چهار کتابی که در این‌جا بررسی کردیم هریک سهمی در این راستا داشته‌اند، این است که پروژه‌ی انکار نسل‌کشی اینک به موضوعی فرعی تبدیل شده است.

برگردان: هامون نیشابوری

---

سوسی کاسباریان پژوهشگر دانشگاه لیدز در بریتانیا و کریم اوکتیم پژوهشگر دانشگاه گراتز در اتریش است. آنچه خواندید برگردان بخش‌هایی از این نوشته‌ی آن‌ها است:

Sossie Kasbarian and Kerem Öktem, '[One Hundred Years Later: The Personal, the Political, and the Historical in Four New Books on the Armenian Genocide](#),' *Caucasus Survey*, 2016, vol. 4, no. 1, pp. 92-104.